

به مناسبت اولین سال در گذشت مبارز نستوه و دانشمند کشور روان شاد پروفیسور دکتور سید هاشم صاعد

این چند سطر مختصر به یاد مردی ارتباط می گیرد که سراسر عمرش را در راه مبارزه علیه استعمار و استبداد سپری نمود و تا آخرین لحظات زندگی در راه تحقق بخشیدن آن آرمان ملی استوار ماند. من منیث عضو فامیل آن مبارز شهیر گر چه نه توانائی و نه جرات آنرا در خود می بینم تا از کارنامه های آن رادمرد یاددهانی نمایم اما به خاطر ادای دین به تهیه این مختصر پراکنده می پردازم. مرحوم صاعد از شخصیت های کثیر البعدی بوده، او نه تنها در جریان مبارزات نیم قرنه کشور نقش سازنده و فعال داشت، بلکه در پرورش و تربیه نسل جوان کشور سخت تلاش نمود. او معلم توانا بود به دوستان و شاگردانش علاوه از تطبیق نصاب درسی دولتی، درس وطن دوستی میداد. عوامل و انگیزه های فقر، مرض، بدبختی، ظلم، و بالاخره عقب مانی این کشور بزرگ با آن همه غنا و ثروتهای طبیعی اش از کاروان تمدن جهانی را نشانه گیری می نمود. پروفیسور دکتور صاعد نطق و سخنور توانا بود. مخاطب اش سخت تحت نفوذ کلامش قرار می گرفت. وی آهسته اما پیوسته و سنجیده سخن می گفت و کلامش چنان سحر انگیز بود که تا اعماق وجود شنونده نفوذ میکرد. در عرصه اکادمیک در قطار بهترین و لایق ترین و پر نفوذ ترین استادان دانشگاه کابل قرار داشت. او علاوه از ساحه تخصصی خود که حقوق و علوم سیاسی بود در ساحه ادبیات، تاریخ، و سوسیولوژی منطق و غیره ساحات ید طولی داشت. چون انسان فصیح، بلیغ و دانشمند با احساس و با درد بود، هیچگاهی مخاطب او از صحبت او خسته نمی شد. وی همیشه در لابلای صحبت، دوستان و شاگردن و فامیل و فرزندانش را به وطن دوستی، مردم پروری، پایداری و استقامت در برابر مشکلات، شجاعت و مردانگی استغنا و مناعت نفس تشویق می نمود. استاد بزرگوار مرحوم داکتر صاعد لحظه از اندیشه وطن و مردمش فارغ نبود و از غربت اجباری و تحمیلی و دوری از موطنش سخت رنج می برد. چنانچه شعر آرزوی وطن وی مصداق این مدعاست

آرزوی وطن

دستم بگیر و زود به خاک وطن رسان
افسرده را به سیر گل و یاسمن رسان
پروانه ام و نیست چراغ فلک مرا
زودم به شمع مشعله و انجمن رسان
ما را فلک ز قوم و عزیزان جدا نمود
مرغ قفس بگیر به طرف چمن رسان
در خلسه ام به غنچه خشک زمان خود
زودم به عطر تازه مشک ختن رسان
پر پر شده ز باد حوادث گل مراد
مشت پر بگیر و به باغ عدن رسان
حالا که ژاله هاست به هر سو که بنگری
رطل گران بگیر و بر موتمن رسان
دیگر چو اعتبار به دشمن نمانده است
باری پیام من تو به اهل سخن رسان
صاحبدلان بگوی که «صاعد» مبر زیاد
من پر شکسته ام تو خود را به من رسان

طوری که قبلاً اشاره شد دکتور صاعد همزمان در دو عرصه داخلی و خارجی یعنی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه نموده است. او عقیده داشت که برای اعمار یک جامعه آزاد و مرفه باید علیه این دو پدیده و حامیان آن تا رهایی کامل از بند هر نوع نابرابری و ظلم و عقب گرائی مبارزه نمود. او مانند مبارزان سلفش یعنی محمودی و غبار به انواع مبارزه سالم علنی و غیر علنی عقیده داشت و به همین اساس از مبارزه اصولی مخفی تا مبارزات خیابانی را در طول زندگی مبارزتی اش تجربه نمود.

روان شاد صاعد از استادان پیشگام جنبش پوهنتونی بود از اتحادیه محصلین تا ایجاد اتحادیه استادان سعی و تلاش فراوان نمود. او در همه گرد همایی ها و تظاهرات خیابانی، مجالس و محافل اتحادیه نقش برآزنده داشت و اکثر اسناد و وثایق اتحادیه محصول خامه توانای اوست. تا جائیکه من شنیده ام این انسان خجسته از همان آوان جوانی سخت تلاش می نمود تا جامعه و عوامل عقب مانی و ناهنجاری ها و بدبختی های مردم خود را بشناسد بناً تلاش می نمود تا پیش تازان نیک نام جنبش های اجتماعی و بقایای مشروطه خواهان کشور را جستجو نموده و از تماس با آنها از تجربه و اندیشه شان فیض ببرد. همین تپ و تلاشها و مجالست با شخصیت های نیک نام و آزادیخواه تاثیرات مثبتی بر شخصیت سیاسی و اندیشه انسانی وی بر جا گذاشت.

شادروان صاعد در چوکات زندگی فامیلی نیز انسان پر لطف، صمیمی، و مهربان بود. به موسیقی و کتاب علاقه وافر داشت. من سال قبل در حالی که او در شهر مونتریال در عالم غربت با مریضی خانمانسوز پارکینسون دست و پنجه نرم می کرد، رفته بودم او با وجودیکه توانائی جسمی نداشت از جایش به مشکل بلند شد و به من اشاره نمود تا نزدیکش شوم با آنکه آوازش بدرستی شنیده نمی شد با اشاره به من فهماند تا به اتاق کارش برویم. آهسته آهسته نزدیک الماری کتاب هایش شد و با دستان لرزان کتاب هایش را پائین و بالا میکرد و می خواست آنها را به من معرفی کند اما دریغا که نه توان سخن گفتن داشت و نه هم نیروی ایستادن. اشک از چشمانش جاری شد و هر دو با هم گریستیم. چون نمی خواستم بیش از این اذیت شود او را دوباره به سالون بردیم. من آن روز از اعماق وجودم احساس درونی آن بزرگ مرد را درک نمودم و پی بردم که تا چه اندازه به کتاب و مطالعه عشق و علاقه می ورزید اما دریغا که در آن هنگام آن مؤنس دائمی اش هم می خواست از او فاصله بگیرد. بی نیاز از تذکر است که علما و دانشمندان و مبارزان ملی به فامیل و قوم خاصی ارتباط ندارند بلکه متعلق به کشور منطقه و جهان می باشند. دکتور صاعد هم به مردم افغانستان ارتباط دارد و از زمان وفات آن مبارز ملی ده ها مقاله و مضمون از طرف دوستان و هموطنان عزیز به یادبود از شخصیت او به رشته تحریر درآمده و همه بیانگر کارنامه ها و خدمات آن مرحوم می باشد که من نه منحیث خواهر بل منحیث یک افغان به خود می بالم و از تمام نویسندگان و دانشمندانی که نوشته های شان قبلاً در سایت های مختلف به مناسبت درگذشت المناک آن شخصیت وارسته وطن به نشر رسیده از صمیم قلب سپاسگزاری می نمایم.

این نوشته را با فردی پایان می بخشم که از زبان آن مرحوم بار ها شنیده ام که به عنوان پاس و یا دآوری از مبارزان و آزادیخواهان شهیر وطن می سرودند
آتش عشق پس از مرگ نگردد خاموش

این چراغیست که از این خانه به آن خانه برند

روحش شاد و خاطره اش گرامی باد

روحگل حشمت، شهر وتبی، کانادا سوم فیروری 2014 م برابر با 14 دلو 1392